فهرست مطالب

[موضوع‌له اسماء اجناس 2](#_Toc496519648)

[مقایسه مفهوم ماهوی یا جنسی با قید معین 2](#_Toc496519649)

[معانی اسم جنس 3](#_Toc496519650)

[دو تقسیم طولی و هفت مفهوم 6](#_Toc496519651)

[موضوع‌له کلی طبیعی 6](#_Toc496519652)

[سه نظریه کلی طبیعی در مفاهیم سه‌گانه 6](#_Toc496519653)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

**موضوع: اصول فقه/مطلق و مقید/ تعریفات**

# اشاره

به مناسبت بحث اطلاق، در باب مطلق و مقید، یک مبحثی بعد از مبحث تعریف در باب اسم جنس مطرح شده است و اینکه موضوع له اسم جنس چیست؟ این حد بحث در اینجا استطرادی است، اینکه موضوع له اسم جنس چیست، بحث استطرادی است، اما بحث خوبی است.

# موضوع‌له اسماء اجناس

در باب اسم جنس که مقابل اسم عَلَم و عَلَم است، بحثی در موضوع له آن واردشده که سه قول مهم برای آن وجود دارد:

1 – موضوع له در اسم جنس ماهیت لا بشرط قسمی است.

2 – موضوع له در اسم جنس، ماهیت لا بشرط مقسمی است که شهید صدر و بعضی از بزرگان قائل به این قول هستند.

3 – موضوع له در اسم جنس، ماهیت مهمله است که مرحوم امام و آقای خویی و برخی دیگر قائل به این قول هستند.

عرض ما قول چهارم است و به این تقریر و تقریب در کلام بزرگان برنخوردم و تقریر قول چهارم به شکلی است که اگر کسی تقریرش را تبیین کند و توجه به این تفصیل و تقریر پیدا بکند، قیاستها معها است.

# مقایسه مفهوم ماهوی یا جنسی با قید معین

تقریر هم این‌طور است که ابتدا یک تقسیمی داشتیم و می‌گفتیم که هر مفهوم ماهوی یا جنسی وقتی‌که با یک قید معینی مقایسه بشود، مثل مقایسه عالم با عدالت، یا انسان با علم سه حالت دارد:

1. بشرط شیء، یعنی به‌شرط یک عنوان خاصی از احوال این موضوع است.

2. بشرط عدم عنوان قیدی که احوال موضوع است.

3. لا بشرط است.

چیزی که مقسم این سه حالت است، نسبت به این سه حالت به چه صورت است؟ مقسم نسبت به این سه قسم، لا بشرط است، لذا لا بشرط اولی قسمی است، لا بشرطی که در مقسم آمده است، لا بشرط مقسمی است.

علت لا بشرط این است که هر مقسمی نسبت به اقسام، لا بشرط است، قانون کلی است، هر مقسمی نسبت به اقسام لا بشرط است.

لا بشرطی که در قسمی گفته می‌شود، لا بشرط از عدالت و علم است، اما لا بشرطی که در مقسمی گفته می‌شود، یعنی لا بشرط از بشرط شیء، بشرط لا، لا بشرط است، لذا درجه‌ای بالاتر آمد.

بنابراین لا بشرط قسمی است که در کنار بشرط شیء و بشرط لا است، دیگری لا بشرط مقسمی است که مقسم این سه قسم است.

در مرحله بعد گفته می‌شد که چیزی به نام ماهیت بما هی هی است، آیا ماهیت بما هی هی، لا بشرط مقسمی است، یا غیرازآن است، یک دیدگاه این بود که ماهیت بما هی هی، لا بشرط مقسمی است، اما دیدگاه درست این بود که ماهیت بما هی هی که همان مهمل‌هاست، نگاهی به خارج ذات نیست، اما در لا بشرط مقسمی، نگاه به خارج ذات است، لذا لا بشرط مقسمی با ماهیت مهمله فرق می‌کند.

# معانی اسم جنس

نتیجه این است که هر مفهوم یا ماهیت یا اسم جنس چندمعنا دارد:

1 - یک معنایش مهمل‌هاست، مهمله یعنی قیاس به خارج ذات نشده است.

2 – لا بشرط مقسمی

3 – لا بشرط قسمی که در کنارش، بشرط شیء و بشرط لا است.

اگر در یک نقشه جامع و دقیق و کامل سخن گفته شود، یک تقسیمی در ابتدا هست که هر ماهیتی و مفهومی و اسم جنسی، وقتی با یک قید خارج ذاتش مقایسه شود، ماهیت مقایسه شده به غیر ذات، مقسم است، لذا اقسامش بشرط شیء و بشرط لا و لا بشرط می‌شود.

اما خود مقیس الی الغیر، قسمی از یک تقسیم کلی‌تر است، تقسیم کلی‌تر، یک مقسم با اقسام دارد، درواقع دو تقسیم وجود دارد، تقسیمی در ابتدا ذکر شد، اما یک تقسیم بالاتری هست، تقسیم بالاتر این است که اسم جنس و ماهیت و مفهوم کلی، از حیث اینکه با غیر خودش مقایسه بشود، یا نشود، سه قسم دارد، ماهیت و مفهوم، وقتی‌که از حیث قیاس الی الغیر سنجیده شود، یا بشرط القیاس الی الغیر است که همان لا بشرط مقسمی است، یا بشرط عدم قیاس به غیر است، ماهیت مهمله به یک معنا است، یا لا بشرط از قیاس و عدم قیاس است.

مفهومی که تقسیم به این سه قسم می‌شود، ماهیت مهمله در تقسیم اول گفته می‌شود.

تقسیم اولیه وجود دارد و آن ماهیت بما هی هی که از حیث اینکه قیاس برای بیرون ذاتش انجام‌شده یا نشده، سه حالت دارد، از حیثی که این ماهیت با غیرش مقایسه شده یا نشده، گفته می‌شود که حتماً مقایسه انجام‌شده، گاهی گفته می‌شود که مقایسه نشده و گاهی هم گفته می‌شود که لا بشرط از قیاس است.

آنکه مقایسه شده، بشرط قیاس است، سه قسم دارد:

1 – بشرط شیء

2 – بشرط لا

3 – لا بشرط

در اینجا دو تقسیم است و در هر تقسیمی هم سه قسم دارد:

1 – تقسیم اول که تقسیم پایین است، این است که گفته می‌شود، هر ماهیتی که بیرون خودش مقایسه می‌شود، به طور مثال انسان با علم، عالم با عَدل، سه حالت دارد:

1 – بشرط شیء

2 – بشرط لا

3 – لا بشرط

مقسم در تقسیم اول، ماهیت بشرط قیاس الی الغیر است، اما خود مقسم اولی، خودش جزئی از تقسیم بزرگ‌تر است، تقسیم بزرگ‌تر و بالاتر این است که گفته می‌شود، هر ماهیتی بما هی هی، از حیث اینکه قیاس به غیر بشود یا نشود، سه حالت دارد:

1 – بشرط قیاس است.

2 – بشرط عدم قیاس است، اینکه فقط ذات ماهیت دیده شده است.

3 – ماهیتی لا بشرط از قیاس به غیر یا عدم قیاس است.

 هرکدام از تقسیمات دوم و سوم می‌شود گفت که مهمله هستند، مقسم این سه قسم، مهمله خیلی مهمله است، یعنی آنی که از حیث قیاس الی غیر، هیچ قیدی در آن نیست و به سه حالت تقسیم می‌شود:

1 – بشرط قیاس

2 – بشرط عدم قیاس

3 – لا بشرط از قیاس

بنابراین این نوع تقریری که می‌گوییم، در کتاب‌ها به این صورت بیان نکرده‌اند.

اولین تقسیمی که بر اسم جنس عارض می‌شود، این است که اسم جنس از حیث اینکه با بیرون ذاتش مقایسه بشود یا مقایسه نشود، اصل اینکه با بیرون مقایسه بشود یا نه بیان می‌شود مقسم است و سه حالت دارد:

1 – بشرط مقایسه

2 – بشرط عدم مقایسه

3 – لا بشرط از مقایسه

بشرط مقایسه مفهوم با چیز خاص، مثل انسان با علم، سه حالت دارد:

1 – بشرط شیء

2 – بشرط لا

3 – لا بشرط

در تقسیم اول، ما اصل قیاس مفهوم به خارج ذاتش را مدنظر قراردادیم، اینکه قیاس می‌شود یا نمی‌شود و یا اینکه ساکت است.

در تقسیم‌بندی دوم، یکی از این قسم‌ها گرفته‌شده و با یک قید خاصی سنجیده می‌شود، اینکه یا بشرط شیء، یا بشرط لا و یا لا بشرط است.

مقسمی را نمی‌شود گفت که مهمله است، برای اینکه بشرط قیاس است، مهمله تر از همه این‌ها، مقسم این‌هاست.

موضوع له اسم جنس به نظر ما، اولی است، برای اینکه وقتی گفته می‌شود: رجل، انسان و امثالهم، از حیث اینکه فی‌الجمله به بیرون آن نگاه بشود یا نشود، سه حالت دارد، تقسیم واقعی است، گفته نمی‌شود المسما به این اسم، تقسیم می‌شود که گفته شود مشترک لفظی است، بلکه واقعاً مشترک معنوی است، یعنی همان مفهوم کلی لابشرطی مقسمی تقسیم می‌شود.

یک معنا هست که دو تقسیم برای او جاری می‌شود، مشخص می‌شود که مقسم کلی همان موضوع له است که تقسیمات بر آن عارض می‌شود.

اینکه بعضی گفته‌اند، ماهیت مهمله همان لا بشرط مقسمی است، شاید مقصودشان لا بشرط مقسمی کلی باشد.

به گمانم، اختلاف آراء، برگشتش به این است که هرکسی گوشه‌ای از این مطلب را در تحلیل کلی نظر داشته، هرکدام هم یک وجهی دارد، اما تحلیل جامع این است.

# دو تقسیم طولی و هفت مفهوم

بنابراین در اینجا دو تقسیم طولی و هفت مفهوم است، تقسیم دوم عارض بر آن ماهیت مقیس الی الخارج می‌شود، دوم اینکه هفت مفهوم است، سوم اینکه تقسیم اولی بالادستی هم با یک اعتبارات زائد می‌تواند تقسیم بالاتری هم ایجاد بشود، چهارم اینکه موضوع له همان ماهیت بما هی هی مقسمی در تقسیم اول است، به حیثی که اگر تقسیم سوم چهارم و پنجمی آورده شود، موضوع له روی مقسم‌ها می‌ایستد.

# موضوع‌له کلی طبیعی

بحث دیگر در مورد کلی طبیعی است، یک بحث منطقی و فلسفی است، کلی طبیعی یعنی؛ «ما یصلح أن ینطبق علی کثیرین» که درواقع اسماء اجناس هستند، البته اسماء اجناسی که ماهوی و معقول اول باشند.

# سه نظریه کلی طبیعی در مفاهیم سه‌گانه

در این دو تقسیم این سؤال مطرح است که کلی طبیعی کدام‌یک از مفاهیمی هست که بحث شد، در اینجا سه نظریه وجود دارد:

1 – کلی طبیعی همان لا بشرط مقسمی در تقسیم دوم است که به آیت‌الله سبزواری نسبت داده‌شده، وقتی گفته می‌شود انسان، انسان قیاس به غیر شده، اعم از بشرط شیء و بشرط لا و لا بشرط است.

2 – نظریه دوم کسانی هستند که می‌گویند: لا بشرط قسمی در تقسیم دوم است، اینکه کلی طبیعی لا بشرط قسمی در تقسیم دوم است، یعنی انسانی که از حیث علم و عدالت، لا بشرط است، مرحوم صدر و نائینی بر این نظریه هستند.

3 – کلی طبیعی همان ماهیت مهمله به معنایی است که مرحوم آقای خویی فرموده باشند که مقابل مقیس الی الغیر است.